

رسول پویان

این شعر در سال 1361 خورشیدی سروده شده است؛ اما هنوز که هنوز است، شب را پایانی نیست و قایق دل در چنگ امواج توفانهای وحشی گرفتار است. بیجا نخواهد بود اگر احساس آن زمان را بار دیگر لمس نماییم.

سکوت شب

پرندگان لطیف افکار،

در پرنیان چین چین مغز،

بسان کبوتران سرگردان،

پرواز می کنند.

و از زیر خیمه سیاه شب،

سکوت را می نگرند .

نسیم ملایم،

آرام آرام،

بر سیمای امواج خاطره ها،

بوسه می زند.

ستارگان زیبا،

بی آزار و پر تمکین،

چونان ماهیان سپید،

در اقیانوس بی پایان شب،

غوطه ورنند .

بید مجنون مرموز و سحر انگیز،

طبیعت زیبا را نظاره می کند-

وزلف سبزینه را،

چون:

لیلا بردوش ریخته است.

بلبلان آبی،

در جویبار مجاور خانه ما،

مستانه می خوانند-

و با زندگی، عشق می ورزند.

آه!

قطره های اشک حسرت،

در دریای دیدگانم،

بسان مرغابیان بسمل،

در خویش می غلظند-

و گاهگاهی با چکش خود،

سکوت را می شکنند.

شاید!

تنها منم،

که با جوشش افکار،

در پاسخ زندگی،

قطره اشکی می ریزم-

و با قایق دل،

در موجخیز رویا ها،

منتظر توفانم.

7/2/1361